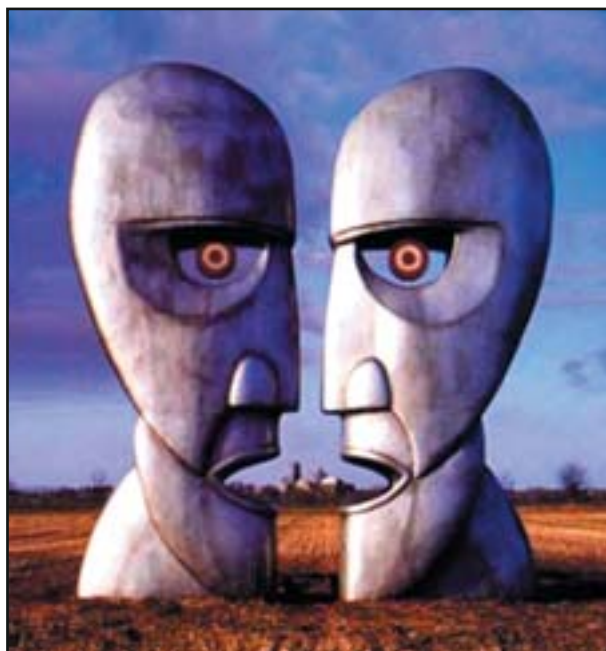


تعامل و گفتگو

در متن و فرامتن معماری

Interaction & Dialogue in Text & Context of Architecture

علیرضا مروتی
کارشناس ارشد معماری



چکیده:

موقعیت مکانی و زمانی، و شرایط فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و... و فیزیکی یک مکان، در معماری آن تأثیرگذار و دارای اهمیت بسیار است. این مفاهیم تحت عنوان فرامتن (Context) یا بستر و زمینه طراحی مطرح می‌شود. از دیدگاه نگارنده، توجه به فرامتن، در هنگام طراحی و ساخت یک متن (Text)* یا بنای معماری، به منزله برقراری گفتگویی سازنده میان این عنصر با سایر عناصر موجود در ارگانیزم محیط است. تأکید صرف بر متن و عدم توجه به فرامتن، مبین حضور قدرت‌طلبانه و تک‌گویی مستبدانه آن، و ابراز خشونت و برخورد و در نهایت اثرات سوء و گاهی جبران‌ناپذیر بر پیکره‌ی محیط شهری و اجتماعی خواهد بود. در این مقاله، برای تحلیل این موضوع، ابتدا مفاهیم متن، فرامتن و گفتگو را بررسی می‌کنیم؛ و در ادامه به رابطه آنها با یکدیگر در معماری خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها:

معماری (Architecture) - متن (Text) - فرامتن (Context) - گفتگو (Dialogue) -
بر خورد (Contact) - تعامل (Interaction) - شهر (Urban) - گفت‌وگو (Discourse)

بهار ۱۳۸۷
شماره ۵۶

زبان‌شناسان، نظریه‌های متعددی در زمینه‌های نقد ادبی و کنش ارتباطی ارائه نموده‌اند. از نظر آنها، هر ارتباط زبانی از یک پیام تشکیل شده است که از سوی فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود. اگر به جای پیام، اثر هنری را قرار دهیم: فرستنده، هنرمند، و گیرنده، مخاطب اثر هنری خواهد بود. اثر هنری سه مفهوم را با خود حمل می‌کند: زمینه، رمزگان (کد)، و تماس. زمینه، به تاریخ و فرهنگ، شرایط اجتماعی و سایر موقعیت‌هایی که اثر هنری در آن شکل گرفته است اشاره دارد. رمزگان، نظام نشانه‌شناختی و زبانی است که اثر هنری را می‌سازد و واسطه فهم ما از آن است. تماس نیز به شکل و قالب اثر هنری گفته می‌شود. در مورد معماری، معمار و عوامل دست‌اندرکار، مؤلف یا فرستنده‌اند؛ مخاطبان یا گیرندگان، کاربران فضای معماری‌اند؛ تماس، اثر معماری است در قالب بنا، و رمزگان، به عناصر معماری، مانند نقطه، خط، سطح و حجم و سایر علائم اشاره دارد؛ بستر و زمینه معماری، حاصل زمان، مکان، و شرایط فرهنگی، تاریخی و... آن است.

با توجه ویژه به هر یک از عناصر شش‌گانه و برجسته‌نمودن آن، وجوه دیگر کمرنگ می‌شوند. بدین ترتیب، سبک‌ها و نظریه‌های گوناگون هنری در طول زمان شکل گرفته‌اند: رمانتیسیسم (تأکید بر قصد و نیت مؤلف)، نظریه‌ی زیبایی‌شناسی (توجه به مخاطب)، فرمالیسم (اهمیت برای تماس یا فرم)، ساختارگرایی (توجه به رمزگان یا زبان)، نظریه‌های مارکسیستی و فمینیستی (اهمیت بستر و زمینه)، دیدگاه متداول در چند دهه اخیر نسبت به پیام یا اثر هنری، مبتنی بر در نظر گرفتن آنها به مثابه «متن» است:

«اثر هنری یک متن است؛ متنی است گشوده که خوانده می‌شود. خواندن یک اثر هنری، همانا درگیر شدن با نشانه‌های نهفته در آن متن، و تأویل و تفسیر نشانه‌هاست. متن را نباید تنها برای یک نوشتار به کار برد، متن، معنایی گسترده دارد؛ متن به مثابه زندگی است»^۱.

متن از کلمات یا اجزای معنادار تشکیل شده است که باهم ترکیب می‌شوند و یک کل معنادار را به وجود می‌آورند. هنگام خواندن متن، هر کس مطابق با پیش‌زمینه فکری خود، آن را تأویل کرده، نشانه‌ها را معنا می‌بخشد و متن را از آن خود می‌کند. خواندن یک متن، به معنای خلق دوباره آن است:

«متن در زبان است، و تنها در جریان یک گفتار موجودیت می‌یابد، و تنها در قالب یک فعالیت تولیدی تجربه می‌شود. نتیجه اینکه، متن نمی‌تواند متوقف شود؛ حرکت سازنده متن، حرکتی گذرنده است؛ در تعامل با نشانه است که می‌توان به متن نزدیک شده، تجربه‌اش کرد.»^۲

متن، اثر را از قالب مصرفی‌اش جدا کرده، آن را در قالب بازی، فعالیت، تولید، و کردار گرد می‌آورد. به عبارت دیگر، متن مستلزم تلاش برای از بین بردن (یا دست‌کم کاهش دادن) فاصله میان نوشتن و خواندن است. متن فضایی گفتمانی دارد:

«فاصله‌ای که خواندن را از نوشتن جدا می‌کند، فاصله‌ای تاریخی است. خواندن، به مفهوم مصرف کردن، کاملاً جدا از بازی کردن با متن است. متن خود بازی می‌کند؛ و خواننده نیز بازی مضاعفی دارد: او متن را بازی می‌کند و نیز در جستجوی رویه‌ای است که متن را باز تولید کند. متن همکاری عملی خواننده یا شنونده را طلب می‌کند.»^۳

«هر متن و تمامی متون رانه به عنوان عاملی رابط یا منبعی مستقیم، بلکه باید در جایگاه متن خواند. به عبارتی دیگر، هر نمادی، ابزار رمزگذاری شده خاص ارتباطی نیست، بلکه نوعی فراخوانی برای مشارکت در تفکر و اندیشه است.»^۴

معماری را نیز می‌توان به مثابه متن خواند؛ کلمه‌های این متن، عناصر معماری، مانند حجم، خط و بافت هستند که با یکدیگر ترکیب می‌شوند. گونه‌های ترکیب، معرف سبک‌ها و شیوه‌ها است. دیدن معماری و حرکت در آن، به معنای خواندن و بازآفرینی آن است. مطابق با نظریه‌های ارتباطی، معماری نیز زمینه‌ای دارد؛ و شامل موقعیت مکانی و زمانی، و شرایط اجتماعی، فرهنگی و... جغرافیایی است که متن در آن حادث شده است. بنابراین:

«متن حاوی زمینه خود نیز هست و با حرکت درون متن، فرامتن تجلی می‌یابد.»^۵

از طرف دیگر، هرکس متن معماری را به گونه‌ای می‌خواند و فهم می‌کند؛ علت آن تفاوت پیش‌فرض‌های ذهنی مخاطبان است. نگاه متنی به معماری، از آنجا که به هر سه وجه فرستنده- پیام- گیرنده، توجه دارد، نگاهی چندبعدی است و خطر برجسته‌شدن و کمرنگ‌شدن وجوه مختلف آن را کمتر می‌کند. از اینرو، «معماری از حالت فرآورده (Product) خارج شده، به فرآیند (Process) تبدیل می‌شود. فرآیند، حاصل تأویل و بازآفرینی است.»^۶

مفهوم گفتگو

نوشتن یکی از شریف‌ترین افعال انسانی است. با نوشتن، فکر و سخن تثبیت و تکثیر می‌شود؛ تکثیر فکر، عامل ترویج علم و فرهنگ است، و از گسترش علم و فرهنگ، تمدن حاصل می‌شود. بنابراین، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، هر کدام، یک نحو خاص تفکر هستند که در آنها، انسان، خود و جهان را بیان می‌کند. اندیشیدن، عبارت است از اتخاذ موضع، نسبت به جهان و انسان؛ که چه اظهار شود چه نشود، در زبان، و با زبان پدید می‌آید. زبان نیز یا شیء را توضیح می‌دهد و یا حقیقتی را ایجاد می‌کند؛ همه این فعالیت‌ها در «گفتگو» جمع شده است. گفتگو، نه تنها اصل‌ترین فعالیت انسان است، بلکه مساوی با ذات هستی و ماهیت بشر است:

«از نخستین روزهای پدیدآمدن فکر فلسفی، انسان به «حیوان ناطق» تعبیر شده است و نطق، قوه‌ای است که در ارتباط با جهان و انسان ظهور می‌کند.»^۷

گفتگو، در تمام عرصه‌های فکری و فلسفی و حتی علمی، به عنوان راه کشف حقیقت و شناخت، حضور دارد. علاوه بر

شناخت که از بینش حاصل می‌شود، گفتگو در مسائلی که متعلق به فهم نیز هستند، اصلی‌ترین راه به شمار می‌رود. جهان و انسان را، هم باید «شناخت» و هم باید «فهمید»:

«بدون فهم جهان و انسان، و تنها با شناخت آنها نمی‌توان زندگی و هستی را معنی کرد. معناداری از فهم حاصل می‌شود.»^۸

گفتگو، بیان افکار و احساسات، افشای شخصیت، برملاکردن اطلاعات و پیشبرد هدف است که از برخورد تز و آنتی‌تز شخصیت‌ها، چه در گفتار و چه در رفتار و کنش‌ها صورت می‌گیرد:

«گفتگو، از نظر علمی، برخورد یک تز با آنتی‌تز است که منجر به یک سنتز (فرآیند) می‌شود.»^۹

طبیعت، خود دارای زبان گفتگو است. همه موجودات با انواعی از اصوات و تصاویر گفتگو می‌کنند:

«زندگی و وجود ما، کلمات یک گفتگوی عظیم جهانی است... ما شعر و انشای جهانییم. جهان از طریق پیش‌آوردن پدیده‌ها، ما را به گفتگو فرا می‌خواند.»^{۱۰}

«در صورت عدم برقراری گفتگو و ارتباط مناسب میان اجزای یک کل، زمینه‌های بروز خشونت یا «برخورد»، ایجاد می‌شود؛ این خشونت، با جنبه‌های قدرت‌طلبانه و مستبدانه‌اش، مانع تعادل، رشد و شکوفایی در فرد و جامعه خواهد شد.»^{۱۱}

راز گرایش به خشونت را باید در ناتوانی افراد یا جوامع در برقراری ارتباط با دیگران جستجو کرد. ایجاد بستر گفتگو به وسیله معماری، و فراهم‌آوردن فضاهای تعامل اجتماعی، خواه در سطوح کوچک و محدود نظیر خانواده و خواه در محدوده‌های بزرگتر نظیر جامعه، می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم و تعاون میان افراد و گروه‌ها باشد. این تفاهم، بستر مناسبی برای رشد معرفتی و تمدنی انسان‌ها فراهم خواهد آورد.

تعامل اجتماعی در فضای معماری

سلسله‌مراتب فضاهای

معماری، می‌تواند به گونه‌ای برقرار شود که مردم بتوانند رابطه اجتماعی و تعامل برقرار کنند. فرضیه این اظهارنظر این است که شکل‌گیری مسیرهای حرکت، و مکان قرارگیری خدمات مشترک، تعامل اجتماعی مردم و گفتگو میان آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. تعامل اجتماعی و دلبستگی مردم با محیط‌های اجتماعی، رابطه‌ای تنگاتنگ دارند.

«فاصله کارکردی واحدها و مرکزیت کارکردی خدمات مشترک، الگوهای تعامل اجتماعی ساکنین فضاهای مسکونی و افراد شاغل در سازمانها و مؤسسات تجاری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.»^{۱۲}

فاصله کارکردی، به میزان سختی ارتباط نقاط مختلف گفته می‌شود. مسیرها و راهروهایی که ارتباط مستقیم فعالیت‌ها را برقرار می‌سازند، این فاصله را تقلیل می‌دهند. فواصل طولانی، تراکم رفت‌وآمد، و تداخل فعالیت‌های یک مسیر، موجب افزایش فاصله کارکردی نقاط می‌شود. مرکزیت کارکردی، به سهولت دسترسی به امکانات مشترک گروهی، دفعات استفاده از آن و زمان استفاده از قرارگاهها یا مکانهای رفتاری گفته می‌شود. برخی پژوهشگران، کیفیت فضایی محیط ساخته‌شده را در تأمین تعامل اجتماعی و خلق فضای متنی، مؤثر دانسته‌اند:

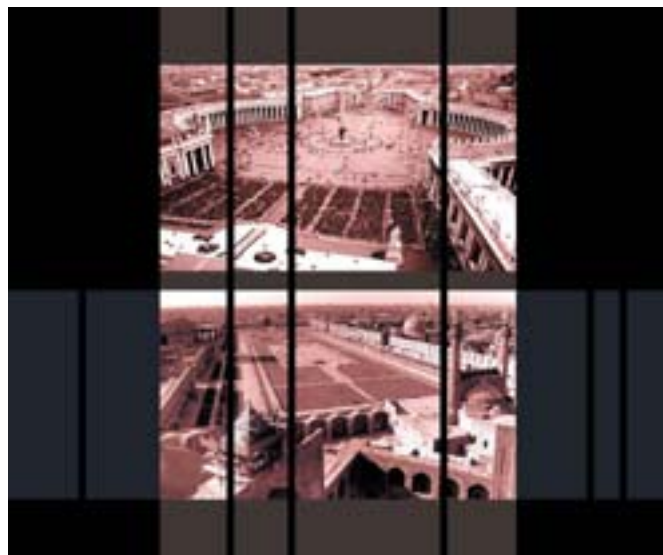
«یکی از عوامل مهم شکل‌گیری کارکرد مرکزی مکانها، قرارگرفتن یا ننگرفتن در مسیر فعالیت‌های روزمره است. این مکانها در صورتی خوشایند هستند که استراحت و آسایش را تأمین کنند و امکان مشاهده افراد دیگر و گفتگو با آنها را فراهم آورند. چنین مکانهایی قلمروهایی عمومی یا نیمه‌عمومی هستند که با موانع نمادین به روشنی از یکدیگر تفکیک می‌شوند.»^{۱۳}

واژه‌های «اجتماع‌پذیر» و «اجتماع‌گریز»، بیانگر فضایی است که مردم را دور هم جمع می‌کنند و یا از هم دور می‌نمایند. در سازماندهی اجتماع‌پذیر، امکان تماس چهره به چهره و برقراری گفتگو وجود دارد و فاصله فضاهای نشستن در حد فاصله‌های اجتماعی-مشورتی است. سازماندهی اجتماع‌گریز موجب خودداری از تعامل اجتماعی می‌شود.

فضای باز خصوصی، روابط همسایگی را رشد می‌دهد، و روابط اجتماعی محلی، موقعیت مناسبی را برای اجتماعی‌شدن افراد به ویژه کودکان فراهم می‌آورد. «تزدیکی کارکردی»، به

الگوهای تعامل اجتماعی ساکنین مربوط می‌شود. هرچه منطقه مسکونی از امکانات عمومی مشترک دورتر باشد، همبستگی اجتماعی ساکنین آن کمتر می‌شود، با ضعیف‌شدن مرکزیت کارکردی، بین مردم تنش و برخورد ایجاد می‌شود، اما:

«اگر مردم به تماس اجتماعی، گفتگو و تعامل نیاز داشته باشند، در هر محیطی زمینه آن را فراهم



میدان‌های شهری: نمونه‌ای از معماری اجتماع‌پذیر

می‌کنند. اصلی‌ترین دلیل این است که رابطه متقابل اجتماعی برای پاسخ به نیازهای انسان (پیوندهای عاطفی و احساس تعلق به مکان) یک ضرورت است. دلیل دیگر این است که فعالیت‌هایی چون تعامل با دیگران و مشاهده فعالیت‌های مردم، با به‌وجود آوردن زمینه‌های اجتماعی‌شدن و اجتماع‌پذیری، به رشد فردی انسان کمک می‌کنند.^{۱۴}

نحوه ارتباط افراد در یک فضا، به میزان قابل توجهی مبتنی بر پیشینه فرهنگی افراد است. معماران، طراحان محیط و طراحان شهری باید محیط را با هدف تأمین فرصت‌هایی برای ارتباط فردی و جمعی طراحی کنند: ادامه حیات نهادها و سازمان‌های اجتماعی و به طور کلی فضاهای شهری، وابسته به وجود گفتگو و روابط متقابل اجتماعی است.

گفتگو در کالبد و معنای معماری

گفتگو در معماری، به اندازه طراحی و ساخت آن مطرح نشده است؛ اما درک و ارزشیابی یک بنا، بدون گفتگو میسر نیست:

«در گفتگو، اهداف ما ارزیابی و روش‌هایمان اصلاح می‌شود؛ سلیقه‌ها شکل می‌گیرند، مفاهیمی خلق می‌شوند و مفاهیمی دیگر می‌میرند.»^{۱۵}

گفتگو در معماری، زمینه‌های متعددی را که مقدمه و پیش‌شرط خلق اثر است، توسعه می‌دهد. بسیاری از مشکلات در گفتگو یا تفکر درباره معماری، از مخلوط‌شدن دو حوزه متفاوت نظر و عمل ایجاد می‌شود.

«زبان، ابزار اساسی گفتگوست؛ ابزاری بسیار پیچیده که حامل دانش هزاران نسل است و نه بیان‌کننده مفاهیم، که خالق آنها نیز هست. انسان با زبان می‌اندیشد و زبان خانه وجود اوست.»^{۱۶} و این، در مورد همه زبانها از جمله معماری صادق است. از طرف دیگر «در حوزه زبان و فهم، اجزای یک کل، ممکن

است از هم جدا و هر کدام با هویت مشخصی، مطالعه، تفکر یا مبادله اطلاعاتی شوند.»^{۱۷} معماری نیز یک کل است و می‌توان اجزایی مثل عملکرد، فرم و غیره را، مورد مطالعه و گفتگو قرار داد.

«در گفتگوی معماری با حوزه‌ای طرف هستیم که ساختار، واژه‌ها، مفاهیم و پیش‌فرضها موجد تفاوت فهم از کلمات و سخنان (واژه‌ها و عناصر معماری) می‌شوند.»^{۱۸} همه عناصر چه آنها که ارزش بیشتری دارند و چه آنها که کم‌ارزش تلقی شده‌اند، در ساخت اثر معماری مشارکت خواهند کرد.

«درک ما از معماری دائم تغییر می‌کند و ارزشگذاری‌ها دچار نوسان می‌شوند، ولی آثار معماری، با انسجامی و رای موضوعات مورد گفتگوی ما شکل می‌گیرند و همواره آماده‌اند که تعبیری تازه از آنها ارائه و فهم شود.»^{۱۹}

گفتگو یکی از عوامل بسیار مهم در فهم ماست، به شرط اینکه فهم را جامد و ایستا نپنداریم. گفتگو بر ساخت ذهن ما و بر تصمیمات اثر دارد. نقد معماری به اندازه خلق آن مؤثر است. گفتگوی معماری، گفتگو درباره مفاهیم نظری معماری، عوامل اجرایی معماری، نقد آثار معماری و غیره را (به صورت فردی یا گروهی یا رسانه‌ای) شامل می‌شود.

تعامل و گفتگو در متن و فرامتن معماری

متن و فرامتن، همواره در تعامل و برهمکنش با یکدیگر به‌سر می‌برند: یک بنا چه در لحظه خلق و چه پس از آن، از زمینه خود (شهر)، تأثیر می‌گیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. هماهنگی و تعادل در فضای معماری و شهری را، می‌توان تحت عنوان گفتگو و تعامل سازنده میان متن و فرامتن (به عنوان مثال، بنا و شهر) مطرح نمود. به عبارت دیگر، معمار آنگاه که برای خلق بنا، فضای شهری را مورد توجه قرار می‌دهد، اقدام به برقراری گفتگویی پویا و سازنده با هارمونی هستی، ارگانیزم محیط، جامعه و تک‌تک افراد آن می‌نماید. بدین ترتیب، هم او



نظام شبکه‌ای و مدرن بافت‌های شهری امروز ایران، برقراری مطلوب گفتگو و تعامل انسانی را امکان‌ناپذیر می‌کند.



مدل همسایگی سلسله‌مراتبی پیشنهادی جهت برقراری ارتباطات انسانی و تحقق گفتگو

نتیجه بهتری در طراحی فضای معماری می‌گیرد، و هم جامعه و فضای شهری از سلامت و رشد برخوردار خواهند شد. در این راستا، ابتدا از دیدگاه روانشناسی به موضوع نگاه می‌کنیم:

«از نظر فیزیکی، محیط بی‌نهایت است و هر چیزی تا اندازه‌ای تحت تأثیر محیط بلافصل خود است. هیچ مرز قطعی برای شیء، چه در فضا و چه در زمان وجود ندارد. با این وجود، می‌توانیم به توصیف معماری با دقتی نسبی بپردازیم و بناها را چیزهایی مستقل و منفک تلقی کنیم.»^{۲۰}

اگر چارچوبی معین فرض کنیم، تعامل میان شیء و زمینه‌اش آثاری دارد که از لحاظ عینی قابل تقریر است. روانشناسان، آن را روابط میان «نقش» و «زمینه» می‌خوانند. به عنوان مثال، اگر مربعی سیاه در زمینه‌ای نامعین و بالقوه نامحدود قرار داشته باشد، بین این دو سطح یک رابطه معتبر بوجود می‌آید: یکی در جلو قرار می‌گیرد (نقش) و دیگری در عقب (زمینه):

«نقش، شکلی پرداخته و معین دارد که صفات فعال از آن ناشی می‌شود. شکل آن، تنها مؤلفه رابطه میان این دو امر دخیل در آن موقعیت است. زمینه در رابطه خود با نقش، فاقد مرز است زیرا در زیر نقش، بی‌انقطاع، ادامه می‌یابد. زمینه مرز ندارد؛ شکل هم ندارد؛ تنها دارای صفات عام فضایی یا بافتی، مانند تراکم است.»^{۲۱}

«هنگامی که مفهوم تمایز ساده و ایستا میان اشیاء شاخص و فضای خالی، جای خود را به مفهوم پیچیده‌تری می‌دهد که در آن، اشیاء مولد نیروهایی تلقی می‌گردند که در فضای پیرامون گسترده می‌شود. این بردارها توسط اشیاء تولید می‌شوند و با نیروهای مشابه صادر از اشیاء مجاور، تعامل دارند.»^{۲۲}

در فضاهای معماری و شهری، همه سطوح مجاور بالقوه می‌توانند حالت نقش را بازی کنند، هرچند که ممکن است در ایفای این حالت، برابر نباشند. از لحاظ پویه‌شناسی، بردارهای صادر از درون نقشهای مسلط، بر مرزها فشار می‌آورند و می‌کوشند آنها را به سمت فضای پیرامون گسترش دهند؛ و اگر این نیرو بدون مانع پیش برود، نقش تعین خود را از دست

می‌دهد و شناور می‌گردد.

«مرزهای نقش، تنها هنگامی تعادل ادراکی به دست می‌آورند که فشار درونی با ضد فشار بیرونی، یعنی با بردارهای صادر از فضای منفی میانی، متعادل شود. چشمی که حساس باشد، سکون آشکار مرزها را به منزله برآیند فشار و ضد فشار تلقی می‌کند.»^{۲۳}

از دیدگاه روانشناسی محیطی، تعادل، همانا تعامل پویای نیروهاست که می‌تواند به حد سکون برسد؛ اما به هیچ وجه لختی ایستایی نیست. به طور کلی می‌توان، بناها را نقش، و فضای پیرامون آنها را زمینه تلقی کنیم. بنا در شهر، به ندرت تنهاست؛ هر بنا جزئی از ردیف بناها و در تعامل و گفتگو با آنهاست. از وظایف معمار است که استقلال اجزاء را با کل منسجم، هماهنگ سازد.

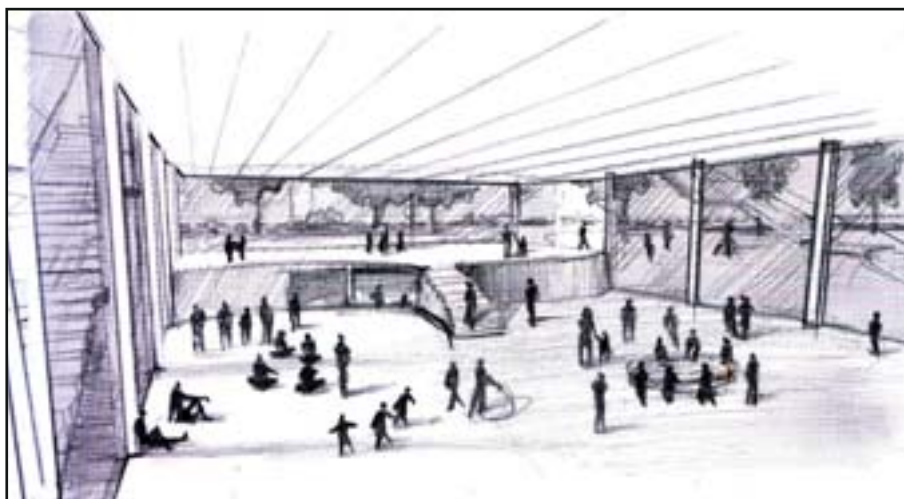
می‌توان مکان بناها را از لحاظ پویه‌شناختی، نتیجه تعامل میان نیروهای صادر از خودشان و فشار متقابلی دانست که از مرکز بر آنها وارد می‌شود:

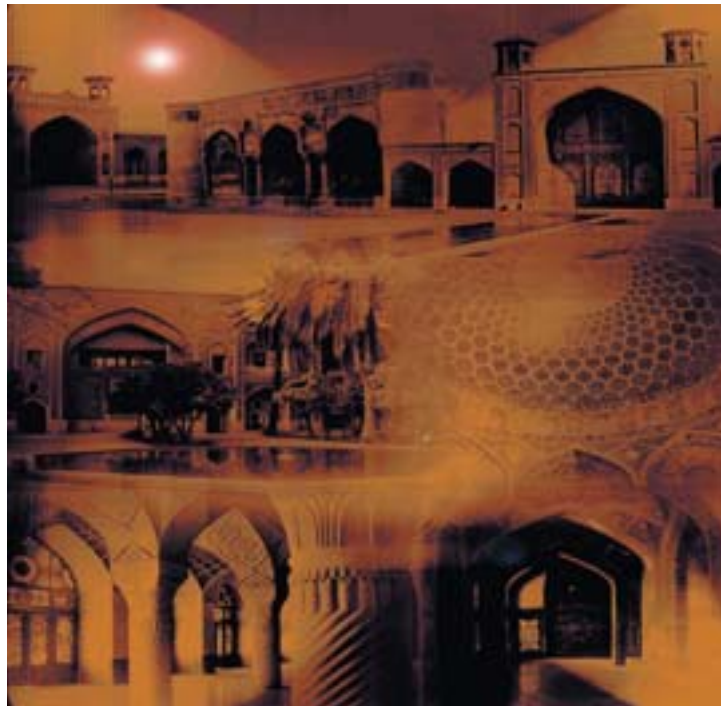
«همه فضاها خود را اتساع می‌دهند؛ نیروهای برداری ساطع شده از فضاهای خالی با نیروهای برداری ساطع شده از بناهای پیرامون، در تعامل و تعادل هستند.»^{۲۴}

عناصر معماری به ندرت ممکن است جدا و پراکنده باشند، آنها معمولاً با دیگر اجسام و محدوده‌ها همراه و همنشین‌اند. فضاها از روابط میان همین عناصر زاده می‌شوند. هندسه و سازماندهی هر عنصر، درخشش آن را جهت و وسعت می‌بخشد. معمار می‌تواند با گذر از فضا، احساساتی را که با قرارگیری درست عناصر درخشان و عناصر محدودکننده فضا به وجود آمده است، پیش‌بینی کند.

فرم صحیح و متناسب ساختمانها و همچنین تأثیر آنها بر فرم شهر، تحت تأثیر بستر و زمینه شهر است. طراحی با توجه به زمینه، بدین معنی است که بین ساختمانهای موجود و طرح پیشنهادی، ارتباطات بصری، عملکردی، زیبایی‌شناسی و... به وجود آید. بدین‌گونه می‌تواند با بناهای مجاور ارتباط برقرار کرده، در تعاملی پویا قرار گیرد.

«قرارگیری یک ساختمان جدید، در کنار تعدادی





معماری گذشته ایران نمونه‌های بارز از معماری متنی (معماری پیوسته در فرایند و همواره مورد بازآفرینی)

بستر جنگ و جدال هستند، جنگ بین فقر و ثروت، جنگ بین بی‌برنامگی و برنامه‌داشتن، و... که در شکل‌بندی شمال و جنوب شهر و نظیر آن تجلی یافته است.^{۲۷}

منظور از گفتگو، روابط یا برهمکنش سازنده است. شهر به اشکال مختلف در این ارتباطات نقش بازی می‌کند. از طرف دیگر، در نگاه گفتگو هرچه مجتمع‌های زیستی بزرگتر می‌شوند، میزان و تعداد تعامل‌ها بیشتر شده و نوع آنها نیز افزایش می‌یابد. شهر یک ساختار کالبدی دارد که می‌توان آن را بستر گفتگو دانست؛ بنابراین، شهر به خودی خود تبلور ارتباط جمعی و تعالی فرهنگ است.

«در عصر حاضر، بناهای متکی بر تکنولوژی و سبک‌های بوم‌آورد نه‌تنها قادر به گفتگو نیستند، بلکه در جنگ و جدال هستند. بناهای جدید، پایداری اکوسیستم بناهای قدیمی را تهدید می‌کنند و از طریق نمایش فیزیکی، تضاد و تفاوت اقتصادی و اجتماعی را در ذهن ساکنین بومی تزیین می‌کنند... الگوها، سبک‌ها و تکنولوژی جدید بر نمونه‌های محلی هجوم می‌آورند.»^{۲۸}

تا زمانی که هجوم به حضوری مسالمت‌آمیز و «هجرت» تبدیل نشود، راه گفتگو و پیشرفت پویا بسته است. در معبر جدال، فرصتی برای شناخت نیست. ادبیات جهانی معماری و شهرسازی معاصر جهان متعاقب با شناخت سطحی، و به‌صورت هجومی، وارد ایران شده‌اند و با شیوه هجوم و جدال نیز به‌کار گرفته می‌شوند.

ایجاد برخورد و تنش در فضای شهری و معماری امروز ایران- نمونه‌ای از معماری میرا، مصرفی و فاقد فضای متنی

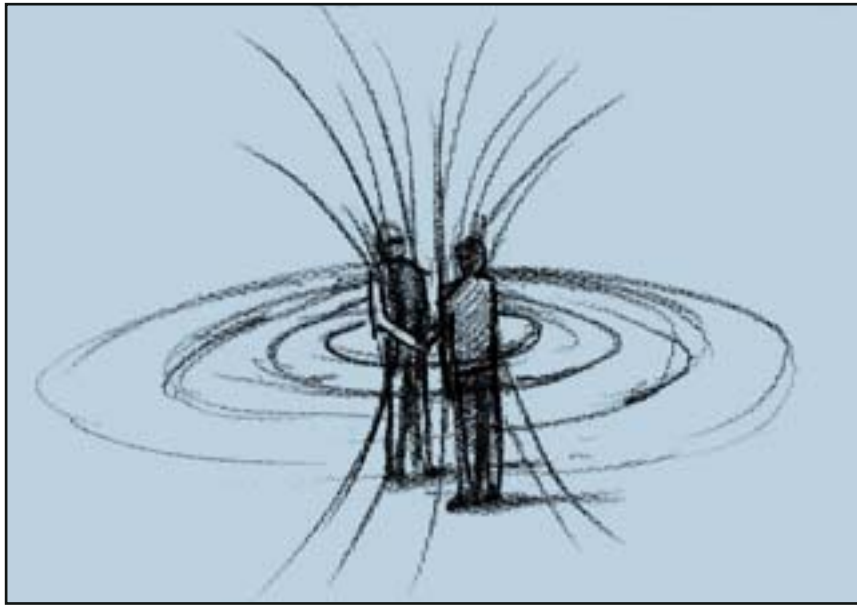
ساختمان، به‌گونه‌ای که به جای رقابت با هویت موجود یک منطقه، آن را تقویت نماید، همسایه خوبی محسوب می‌شود... در این صورت با ساختمانهای پیرامون سازگار و هماهنگ شده، برای جلب توجه با آنها رقابت نمی‌کند.»^{۲۵}

فرم‌ها و فضاهای معماری به تنهایی فاقد معنی و مفهوم خود خواهند بود؛ و تنها در مجاورت یکدیگر و برقراری ارتباط با یکدیگر هویت و معنای واقعی خود را کشف می‌کنند. در غیر این‌صورت فضای شهری به عرصه مبارزه تبدیل خواهد شد:

«در عرصه معماری و شهرسازی معاصر، جدال و ستیز به‌جای گفتگو قرار دارد. لذا نه بستر حیاتی شهرها و فضاهای شهری از توانایی لازم برای رشد، پویایی و پایداری جامعه برخوردار هستند، نه دانش جهانی معماری و شهرسازی در مسیر درستی به‌کار گرفته شده‌اند.»^{۲۶}

بازتاب تئوری گفتگو در معماری، می‌تواند عامل و حامل نظامی باشد که مجموعه عناصر آن با هم در تعامل باشند. در جریان ارتباط سازنده، معماری می‌تواند زمینه‌های ارتقای جامعه و شهر را فراهم کند. در این صورت، در نظام کالبدی و فعالیتی شهر، هیچ عنصری، نسبت به عناصر دیگر برتری نمی‌جوید و قبل از گفتگوی سازنده، الگوی خود را به دیگر عناصر تحمیل نمی‌کند:

«در نظام مبتنی بر گفتگو، اختلافات طبقاتی شدید بین بخش‌های مختلف شهر و اختلاف بدون برنامه بین اشکال مجموعه‌های ساختمانی مختلف اعم از کوتاه، کوچک، کم‌تراکم، بلندمرتبه، عظیم، پرتراکم و نظیر آن اهمیت ندارد... شهرهای امروز ایران نمی‌توانند بستر گفتگو باشند، این شهرها



خلاصه و جمع‌بندی:

- معماری یک متن است که توسط انسان (مخاطب) گشوده و خوانده می‌شود.

- متن معماری متأثر از فرامتن یعنی شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد.

- بنا و محیط پیرامون آن (شهر) پیوسته با یکدیگر در تعامل و گفتگوی بصری و معنایی هستند.

- گفتگو در معماری دو عرصه را شامل می‌شود: الف) نقد معماری یعنی گفتگو درباره مفاهیم نظری و آثار معماری. ب) ایجاد گفتگویی سازنده میان اجزای کالبدی معماری در هنگام خلق آن.

- فضای اجتماعی، یک فضای گفتمانی است که از طریق تعامل و ارتباطات انسانی حاصل می‌شود.

- معماری می‌تواند بستر و زمینه لازم را برای ایجاد گفتمان اجتماعی فراهم آورد.

- انسان معماری را می‌سازد، معماری انسان را. به همین ترتیب، معماری متنی، اجتماع متنی را به وجود می‌آورد: ارتباط و تعامل افراد در کلیتی هماهنگ؛ فضایی پویا و پیوسته در فرآیند؛ فراخوانی و مشارکت در اندیشه و چرخه بی‌پایان تولید معنا.

* در این نوشتار، موضوعات و مفاهیمی همچون انسان، فرد، ساختمان و بنا مترادف با متن تلقی شده‌اند و مردم، افراد، اجتماع و شهر به مثابه فرامتن.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بارت، ر. از اثر به متن، به سوی پسامدرن، بزدا تجو، پیام، نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۹۸
۲. همان کتاب، ص ۹۹
۳. همان کتاب، ص ۱۰۶
۴. وار تون، م، تناثر به مثابه متن، حاجی محمدی، ب، نشر ققنوس، چاپ دوم ۱۳۸۴، ص ۳۲
۵. شیرازی، م.ر، معماری به مثابه متن، معماری و فرهنگ، شماره ۵۶

بهار ۱۳۸۷
شماره ۵۶

۱۲. ص ۴۶
۶. همان مقاله، ص ۴۷
۷. پایا، ع، گفتگو- زبان مشترک- فکر مشترک، نقد و نظر، شماره ۵۴، ص ۳۹
۸. همان مقاله، ص ۴۱
۹. کاموس، م، فرق گفتگو با مکالمه، هفته‌نامه مهر، ۱۶ شهریور ۷۸، شماره ۱۱۵، ص ۲۰
۱۰. مولوی، ب، رسم خیال: نظری به الهام در هنر و معماری، نشر آینه آثار، تهران ۱۳۸۲، ص ۳
۱۱. همان کتاب، ص ۳۱
۱۲. لنگ، ج، آفرینش نظریه معماری، عینی فر، ع.ر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹
۱۳. همان کتاب، ص ۱۸۰
۱۴. همان کتاب، ص ۱۸۲
۱۵. پایا، ع، گفتگو- زبان مشترک- فکر مشترک، نقد و نظر، شماره ۵۴، ص ۴۸
۱۶. بوت، س، زبان و فکر، سالک، ف، ابراهیمی، ن، مجموعه مقالات زبانشناسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹
۱۷. همان کتاب، ص ۱۲۲
۱۸. شیخ زین‌الدین، ح، زبان- فضا- معماری، معماری و فرهنگ، شماره ۹، ص ۳۳
۱۹. همان مقاله، ص ۳۴
۲۰. آرنه‌ایم، ر، بویه‌شناسی صور معماری، قیومی بیدهدی، م، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۲، ص ۹۲
۲۱. همان کتاب، ص ۹۴
۲۲. همان کتاب، ص ۹۴
۲۳. همان کتاب، ص ۹۷
۲۴. همان کتاب، ص ۱۰۱
۲۵. هدمن، ر، یازوسکی، آ، مبانی طراحی شهری، رضازاده، ر، عباس‌زادگان، م، دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶
۲۶. بهزادفر، م، تبلور کالبدی گفتگو در شهر و ادبیات شهرسازی، مجله آبادی، شماره ۲۸، ص ۷۲
۲۷. همان مقاله، ص ۷۳
۲۸. همان مقاله، ص ۷۵